

جایگاه عدالت

در اندیشه سیاسی محقق نراقی

سید عبدالقیوم سجادی*

مقدمه

هر چند مفهوم عدالت در اندیشه سیاسی شیعی همواره مورد اهتمام و توجه بوده است، اما در اندیشه سیاسی محقق نراقی جایگاه این مفهوم را می‌توان در مرکزیت منظومه اندیشه سیاسی وی جست‌وجو کرد. عدالت به عنوان یک مفهوم کلیدی اساس و بنیان اندیشه نراقی را در زمینه سیاست، حکومت و جامعه تشکیل می‌دهد. در واقع می‌توان گفت اندیشه سیاسی محقق نراقی بر محوریت مفهوم عدالت سامان می‌یابد. در انسان‌شناسی علامه نراقی ماهیت و جوهره قوای انسانی و تعامل درونی این قوا، نقطه عزیمت محسوب می‌شود و با ظهور ملکه عدالت و اوصافی چون شجاعت، حکمت و عفت به انجام می‌رسد؛ بدین ترتیب در انسان‌شناسی نراقی مفهوم عدالت که ظهور و تجلی تهذیب قوه عامله انسان است، نقش اساسی در تصویر انسان کامل و الگوی مطلوب نراقی ایفا می‌کند. جایگاه عدالت در انسان‌شناسی این اندیشمند را می‌توان از نحوه تعامل قوای انسانی در کلام ایشان به دست آورد؛ در این راستا محقق نراقی ضمن توضیح قوای مختلف انسانی، چند قوه مهم‌تر از سایرین را مورد توجه قرار داده و ضمن بیان کارویژه‌های هر یک از آنها، رابطه مورد نظر و الگوی مطلوب را بیان می‌کند:

و از میان ایشان قوای اربع که عقل، شهوت، غضب و وهم باشد، حکم کارفرمایان و سران لشکر و عمال مملکت را دارند و سایر قوا زیر دستان و فرمان برانند. شأن عقل، ادراک حقایق و تمیز میان خیرات و شرور و امر به افعال جمیله و نهی از صفات مذمومه است و فایده ایجاد قوه شهویه، بقای بدن است... و ثمره قوه وهمیه، فهمیدن امور جزئیه است و دانستن دقایق اموری که به آنها به مقاصد صحیحیه می‌رسند و شغل قوه غضبیه آن است که رفع مضرت‌های خارجه را از بدن نموده و

* دانش آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی.

نیز اگر قوه شهویه یا وهمیه اراده سرکشی و خودسری کرد قدم از جاده اطاعت عقل بیرون نهند، ایشان را مقهور نموده به راه راست آورد و تحت اقتدار و تسلط عقل باز دارد.^۱

در این میان، عدالت که با تهذیب قوه عامله ناشی از برتری قوه عاقله حاصل می‌آید به انتظام و قوام حیات اجتماعی و خلود و جاودانگی شوکت شاهی مدد می‌رساند.

پس اگر قوه عاقله بر سایر قوا غالب شود و همه را مقهور و مطیع خود گرداند، البته تصرف و افعال بر وجه صلاح و صواب خواهد بود... پس از تهذیب و پاکیزگی قوه عاقله، صفت حکمت حاصل می‌شود و از تهذیب قوه عامله، ملکه عدالت ظاهر می‌گردد و از تهذیب غضبیه، صفت شجاعت به هم می‌رسد و از تهذیب شهویه، خُلق عفت پیدا می‌شود و این چهار صفت مصدرند.^۲

در بحث جامعه‌شناسی نیز محقق نراقی ضمن بحث از اوصافی چون سخاوت، قناعت، خیرخواهی، احترام متقابل، صداقت و اعانت، در مطالعه روابط اجتماعی افراد، عدالت را به عنوان زمینه‌ساز دیگر اوصاف نیکو مورد بحث قرار داده و آثار و پیامدهای آن را بررسی کرده است. از منظر اخلاق سیاسی، عدالت پدیده‌ای است که موجبات استحکام قدرت سیاسی، توسعه اجتماعی و اعتماد و ثیق میان حکومت و شهروندان را فراهم می‌سازد. این امر را نراقی در بحث آثار و فواید اجتماعی عدالت به صورت مبسوط مورد بحث قرار داده است.

مهم‌ترین نمود مفهوم عدالت در اندیشه سیاسی علامه نراقی در مبحث غایت حکومت و کارویژه‌های آن ظهور می‌یابد. در این جا محقق نراقی با توجه به انسان‌شناسی خاص خود، مسیر حیات انسانی را در راستای تحصیل سعادت و پیمودن طریق کمال عنوان می‌کند و از آن جا که سعادت، غایت نهایی زندگی انسان در اتصاف فرد و جامعه به عدالت توصیف می‌گردد، مفهوم عدالت در مرکز غایت زندگی انسان و بالتبع غایت حکومت و سیاست قرار می‌گیرد:

از آنچه مذکور شد، معلوم شد که نهایت کمال و غایت سعادت از برای هر شخصی اتصاف اوست به صفت عدالت و میانه روی در جمیع صفات و افعال ظاهریه و باطنیه، خواه از اموری باشد که مخصوص ذات او و متعلق به خود او باشد، یا امری باشد که میان او و دیگری باشد و نجات در دنیا و آخرت حاصل نمی‌شود مگر به استقامت بر وسط و ثبات بر مرکز (عدالت).^۳

مفهوم عدالت در نزد نراقی

قبل از مطالعه جایگاه عدالت در بحث فرجام‌شناسی سیاسی و گونه‌شناسی قدرت و حاکمیت سیاسی، ابتدا لازم است به تعریف نراقی از عدالت اشاره کنیم.

مقوله عدالت یکی از مفاهیم اساسی فلسفه سیاسی است که هیچ‌گاه تلقی واحد و مورد توافق در مورد مفهوم و معنای این واژه به دست نیامده است. شاید مهم‌ترین اشتغال خاطر فلاسفه سیاسی، جست‌وجوی مبنایی برای عدالت و یا قانون عادلانه در جامعه بوده است که بتوان بر اساس آن درباره قوانین موضوعه بشری داوری کرد. برخی این مبنا را در قانون الهی و یا در قانون طبیعی جست‌وجو کرده‌اند و برخی دیگر آن را دستاورد تعقل بشر و کوشش عقل انسان در تنظیم جامعه دانسته‌اند. افلاطون دولت عادلانه را به واگذاری هر کاری به کسانی که شایسته آن هستند تعریف می‌کند، در حالی که ارسطو عدالت را رفتار برابر با افراد برابر و رفتار نابرابر با افراد نابرابر تا جایی که به وجوه نابرابری آنها مربوط می‌شود، تعریف می‌کرد، و از سویی، در اندیشه فلسفه سیاسی مسیحی آگوستین، رعایت قوانین طبیعی، همان قوانین الهی به صورتی است که عقل آدمی آن را می‌یابد، شرط تحقق عدالت است و بالاخره این که از دیدگاه اصحاب اصالت فایده، عدالت در چیزی جست‌وجو می‌شود که خیر و صلاح عامه را پیش ببرد و به عبارت دیگر محک عدالت، شادی است.^۴

در این میان، علامه نراقی در صدد است تا مفهوم عام و گسترده‌ای را از عدالت ارائه کند. در این تعریف عدالت به عنوان یک حقیقت در تمامی زمینه‌ها و مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... قابل تطبیق و پیگیری است. در تلقی این محقق عدالت به مفهوم اعمال حد وسط و دوری از افراط و تفریط تعریف می‌شود:

بدان که عدالت یا در اخلاق است و یا در افعال و یا در عطایا و قسمت اموال یا در معاملات میان مردم و یا در حکم رانی و سیاست ایشان، و در هر یک از این‌ها عادل کسی است که میل به یک طرف روا ندارد و افراط و تفریط نکند، بلکه سعی و مساوات نماید و هر امری را در حد وسط قرار دهد... و میزان عدل در وسط هر امری نیست مگر شریعت حقه الهیه و طریقه سنیه نبویه که از سرچشمه وحدت حقیقه صادر شده، پس آن میزان عدل است در جمیع چیزها.^۵

بدین ترتیب عدالت وصفی است که با دوری از افراط و تفریط در حوزه‌های مختلف حیات جمعی اعم از اخلاق، سیاست، اقتصاد و غیره جریان می‌یابد.

جایگاه عدالت در اندیشه سیاسی نراقی

بحث عدالت در اندیشه سیاسی محقق نراقی با مقوله سیاست و حکومت و مسائل مربوط به آن گره می‌خورد و در عرصه‌های مختلف مدیریت سیاسی بازتاب می‌یابد. مباحثی چون فلسفه سیاست و غایت حکومت، مشروعیت و کارآمدی نظام سیاسی و کارویژه‌های حکومت به صورت چشمگیری تحت تأثیر مفهوم عدالت قرار دارند.

عدالت به عنوان غایت حکومت

بحث غایات نظام‌های سیاسی از دیرباز یکی از دغدغه‌های فکری اندیشمندان سیاسی و به ویژه فلاسفه سیاسی بوده است. فرجام‌شناسی نظام‌های سیاسی در نظریه‌پردازی متفکران، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، جدید و قدیم، عمدتاً با بحث عدالت مرتبط بوده است؛ به عبارت دیگر، بیشتر کسانی که در زمینه حکومت مطلوب به ترسیم مدینه فاضله مورد نظرشان پرداخته‌اند، ضمن تأثیر پذیری از علل و عوامل مختلف تا اندازه زیادی از عامل مهم عدالت خواهی و تحقق عینی عدالت در اجتماع متأثر بوده‌اند، هر چند به ندرت روی فلسفه سیاست و غایت حکومت اجماع نظر وجود داشته است. رابطه بحث غایات حکومت با مفهوم عدالت زمانی آشکارتر می‌گردد که تعریف حکومت مطلوب از دیدگاه دانشوران سیاسی و فلاسفه سیاسی تجزیه و تحلیل کنیم. در عین حال، همان‌گونه که اشارت رفت، حوزه غایات سیاسی از مناقشه انگیزترین مباحث فلسفه سیاسی به شمار می‌رود، زیرا نه تنها در بین فلاسفه سیاسی درباره ارزش‌ها و غایات والای سیاسی اختلاف نظر وجود دارد، بلکه اغلب مقصود آنها از غایات سیاسی یکسانی چون آزادی و عدالت متفاوت یا متضاد است. هر یک از فلاسفه سیاسی بر اساس تعبیری از این غایات در پی یافتن معیاری برای اندازه‌گیری مطلوبیت اشکال حکومت بوده‌اند؛ مثلاً میزان معرفت به حقایق در فلسفه افلاطون، میزان تأمین خیر و مصلحت عامه در مقابل مصلحت خصوصی در اندیشه ارسطو، میزان تأمین نظم و امنیت در تفکر هابز و میزان حداکثر شادی برای حداکثر افراد در مکتب اصالت فایده، هر یک معیار جداگانه‌ای برای تعیین شکل بهتری از حکومت هستند^۶ و بالتبع عدالت نیز در این چارچوب تعریف می‌شود؛ اما واقعیت آن است که علی‌رغم تعابیر مختلف، هر یک از مفاهیم فوق به عنوان غایت حکومت، به نحوی از مصادیق عینی مفهوم عدالت محسوب می‌گردد، زیرا «عدالت را می‌توان جامع‌ترین غایت سیاسی شمرد... لیکن به هر صورتی که آن را تعریف کنیم با دیگر ارزش‌های اصلی و کلی تعارض پیدا می‌کند».^۷

محقق نراقی عدالت را به عنوان غایت حکومت و نظام عادلانه را به عنوان نظام سیاسی مطلوب، مورد تأکید قرار داده، اظهار می‌دارد که تمامی فضایل و کمالات در پرتو عدالت تحقق می‌یابد و طالب سعادت و فضایل می‌باید به تحصیل عدالت و اجرای آن در جامعه اهتمام ورزد، «اگر طالب سعادت، سعی کن تا جمیع کمالات را جامع باشی و در جمیع امور مختلفه وسط و میانه روی اشعار خود کن...».^۸

در اندیشه نراقی عدالت به عنوان سر منشأ کمال و سعادت، غایت سیاست و حکومت محسوب می‌شود. از آن جاکه انسان در پی سعادت است و این امر جز از طریق عدالت حاصل نمی‌آید، از این رو نظام سیاسی و حکومت می‌باید در راستای تحقق، استمرار و گسترش این صفت برتر و اساسی تلاش کند:

از آنچه مذکور شد معلوم شد که نهایت کمال و غایت سعادت از برای هر شخصی اتصاف اوست به صفت عدالت و میانه روی در جمیع صفات و افعال ظاهریه و باطنیه، خواه از اموری باشد که مخصوص ذات او و متعلق به خود او باشد، یا امری باشد که میان او و دیگری بوده باشد. نجات در دنیا و آخرت حاصل نمی‌شود مگر به استقامت بر وسط و ثبات بر مرکز (عدالت).^۹

در جای دیگر، فراتر از این، عدالت را عامل انتظام بخش نظام هستی و حیات جمعی انسان دانسته و ثبات و قوام زندگی بشر را به آن منوط می‌سازد:

... و چگونه شرافت صفتی را بیان توان نمود که انتظام نظام نسبی نوع انسان که اشرف انواع اکوان

است به آن منوط، و قوام سلسله هستی بنی‌آدم که افضل ابنای عالم است به آن مربوط [است].^{۱۰}

رابطه عدالت و سیاست

در اندیشه محقق نراقی نوعی رابطه دو سویه میان عدالت و سیاست بر قرار می‌شود. در این جا وی از یک سو عدالت را به عنوان اساس و قوام نظام آفرینش و بالتبع استحکام و پایداری نظام سیاسی مطرح می‌کند و از سوی دیگر، به دلیل آن که عدالت در جامعه با موانع ناشی از غرایز برتری جویانه انسان رو به روست، نظام سیاسی را موظف به اجرای آن می‌داند؛ بدین ترتیب نراقی در صدد است تا میان سیاست مطلوب و مفهوم عدالت پیوند عمیق و ناگسستنی را ایجاد کند. در این جا طبقه‌بندی سیاست بر معیار عدالت انجام می‌گیرد و سیاست مطلوب الزاماً در راستای عدالت جهت‌گیری خواهد داشت.

در اندیشه نراقی اصلاح جامعه از رهگذر اصلاح فرد انجام می‌گیرد؛ از این رو بیشتر گفته‌های او در قالب وظایف و اخلاق فردی مطرح می‌شود، زیرا اصلاح فردی پیش شرط اصلاح اجتماعی محسوب می‌گردد. در مباحث سیاسی نیز نراقی بیش از هر امری روی مقوله عدالت تمرکز می‌کند، زیرا وی اساس و قوام نظم اجتماعی را بر بنیان عدالت استوار می‌سازد.^{۱۱} اهمیت مقوله عدالت در مباحث سیاسی و اندیشه سیاسی نراقی زمانی به خوبی قابل ردیابی است که مبانی تقسیم بندی سیاست، حاکمیت، مشروعیت و کارآمدی نظام سیاسی را مورد توجه قرار دهیم؛ وی می‌گوید:

بالاترین اقسام عدالت و اشرف و افضل انواع سیاست، عدالت پادشاه است، بلکه هر عدالتی نسبت به عدالت اوست و هر خیر و نیکی منوط به خیریت او و اگر عدالت سلطان نباشد، احدی ممکن از اجرای احکام عدالت نخواهد شد.^{۱۲}

بدین ترتیب محقق نراقی عدالت اجتماعی میان شهروندان را به عدالت نظام سیاسی منوط می‌کند. از این فقره می‌توان نتیجه گرفت که عدالت اجتماعی میان توده‌ها و شهروندان در پرتو حکومت ظالم و ستمگر تنها به انعکاس ضعف خورشید عدالت می‌ماند و جز سایه سازی بیش نخواهد بود. محقق در ادامه می‌نویسد:

... چگونه نباشد و حال آن که تهذیب و تحصیل معارف و کسب علوم و تهذیب اخلاق و تدبیر منزل و خانه و تربیت عیال و اولاد موقوف است به فراغ بال و اطمینان خاطر و انتظام احوال و با وجود ظلم پادشاه احوال مردم مختل و اوضاع ایشان پریشان می‌گردد و از هر طرفی فتنه برمی‌خیزد.^{۱۳}

در این جا محقق نراقی علیه السلام ضمن آن که به شعبات مختلف سیاست از قبیل تدبیر منزل، اخلاق و سیاست مدن اشاره می‌کند، اما رابطه آنها را به صورتی تنظیم می‌کند که اداره معاش و تدبیر منزل بر محوریت سیاست مَدَن تحلیل می‌شود و تنظیم سیاست مَدَن هم بر محوریت عدالت‌زمینه ساز رشد و تعالی جوامع در سایر ابعاد انجام می‌گیرد و در غیر آن، نابه‌سامانی و کژی و گاه فتنه و آشوب دامنگیر جامعه خواهد شد.

در اندیشه سیاسی نراقی مفهوم عدالت با مقبولیت و کارآمدی نظام سیاسی پیوند وثیق دارد. نظام سیاسی مطلوب نراقی علاوه بر این که وظیفه دارد تا در راستای گسترش و تعمیق عدالت در جامعه تلاش کند، مقبولیت و کارآمدی او نیز تا اندازه زیادی به اجرای این کارویژه مهم پیوند می‌خورد، زیرا به قول وی عدالت پدیده‌ای اجتماعی است که باعث خلود و دوام سلطنت می‌گردد، چون دولت سرای پادشاهان را پاسبانی از این هشیارتر و کاخ رفیع البنیان سلاطین را نگهبانی از این بیدارتر نیست.^{۱۴} گونه‌شناسی محقق نراقی در مورد عدالت و دارنده آن (عادل) به صورتی ارائه می‌گردد که عدالت در سیاست یعنی سلطان عادل در مرکز این گونه‌شناسی جای می‌گیرد و به عنوان حلقه وصل زنجیره‌ای اجتماع را با مبدأ آفرینش (عادل اکبر) پیوند می‌زند. وی در این گونه‌شناسی از سه نوع عادل یاد می‌کند: عادل اکبر که همان شریعت حقه الهیه است، عادل اوسط که پادشاه عادل و نظام سیاسی عادلانه است و عادل اصغر که در تلقی ایشان طلا و نقره است که مساوات در معاملات را تأمین می‌کند؛ اما در این میان، عادل اوسط (حاکم عادل) به دلیل آن که زمینه‌های استقرار عدالت اکبر و اجرای شریعت حقه را فراهم می‌آورد از اهمیت خاصی برخوردار است و به تعبیر ایشان افضل عدل و برترین عدالت‌هاست.^{۱۵}

در حالی که بیشتر اندیشمندان سیاسی اهل سنت مبنای مشروعیت نظام سیاسی را در حد کارویژه، نظم و امنیت تنزل داده‌اند، محقق نراقی ضمن آن که مشروعیت نظام دینی را با آموزه‌های وحیانی پیوند می‌زند، آن را در درون اجتماع و کارویژه نظام سیاسی در قبال عدالت جست‌وجو می‌کند. وی شرط اتصاف سلطان به ظل الهی را عدالت و اجرای آن در جامعه می‌داند و معتقد است:

پس سلاطین عدالت شعار و خوانین معدلت آثار از جانب حضرت مالک الملک برای رفع ستم و پاسبانی عرض و مال اهل عالم معین گشته، از کافه خلائق ممتاز و از این جهت به شرف خطاب ظل الهی سرفراز گردیده‌اند تا امر معاش و معاد زمره عباد در انتظام و سلسله حیات‌شان و اقوام بوده است. ۱۶

آثار و فواید عدالت

در اندیشه دینی اسلام برای عدالت به عنوان یکی از فلسفه‌های رسالت نبی خاتم صلی الله علیه و آله، فواید و آثار ارزشمندی مطرح شده است.^{۱۷} در این میان، محقق نراقی نیز با الهام از آموزه‌های دینی، فواید و آثار اجتماعی عدالت را مورد مطالعه قرار می‌دهد. در این جا آثار و فواید عدالت اجتماعی از منظر این محقق را با رویکردی سیاسی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. عدالت و تعمیق اعتماد مردم به زمامداران

جلب اعتماد شهروندان برای کسب حمایت‌های آنان از نظام سیاسی، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های نخبگان سیاسی و کارگزاران حکومتی است. حکومت‌ها، تلاش می‌کنند تا حداقل به صورت ظاهری حمایت و پشتیبانی توده‌ها را با خود داشته باشند. این امر علاوه بر این که نشانه استحکام رژیم سیاسی است، یکی از منابع قدرت سیاسی او در عرصه بین‌المللی نیز محسوب می‌شود. رژیم‌های سیاسی همواره می‌کوشند تا نوعی چهره مردمی همراه با پشتوانه افکار عمومی را از خود به نمایش بگذارند. تحقق چنین رابطه‌ای که مستلزم ایجاد اعتماد میان شهروندان و زمامداران است از راه‌های مختلفی می‌تواند قابل حصول باشد؛ در این میان، عدالت به عنوان سازوکار تعمیق دهنده این اعتماد عمل می‌کند.

جذبه‌های دلکش و فریبنده دموکراسی غرب عمده‌ترین شعارشان حراست حکومت از منافع توده‌هاست. به لحاظ تئوریک تردیدی در این زمینه وجود ندارد که اعتماد متقابل دولت و ملت مهم‌ترین عنصری است که علاوه بر کسب مشروعیت سیاسی برای نظام حاکم، موجبات استحکام،

کارآمدی و مشارکت فعالانه توده‌ها را در مدیریت جمعی فراهم می‌سازد. اگر به اهمیت مشروعیت سیاسی در رژیم‌های سیاسی معاصر اذعان کرده و جایگاه و نقش این عنصر در کارآیی و استحکام نظام سیاسی را پذیرا شویم، خواهیم دید که این همه توانمندی و کارآمدی در عنصر مشروعیت سیاسی جز بر بنیان اعتماد متقابل دولت و ملت حاصل نخواهد شد، زیرا «در دموکراسی مشروعیت اهمیت زیادی دارد، دموکراسی بر رضایت مردم مبتنی است و بر خلاف تمایل آنها نمی‌توان مشروعیت را بر اراده آنها تحمیل کرد. در صورت نبودن مشروعیت، حکومت اعتماد عمومی را از دست می‌دهد و سرانجام فرو می‌افتد».^{۱۸}

به نظر محقق نراقی مهم‌ترین و کارآمدترین راهکار عینی برای جلب اعتماد مردم، برقراری و استقرار عدالت در جامعه است. وی در بحث آثار و فواید دنیوی عدالت، این نکته را نخستین اثر مثبت عدالت دانسته می‌گوید:

اوّل آن که به عقل و نقل و تجربه و عیان ظاهر و روشن است که این شیوه پسندیده یا به تحصیل دوستی نزدیک و دور و باعث رسوخ محبت پادشاه و فرمانفرما در دل‌های سپاهی و رعیت است.^{۱۹}

۲. استحکام نظام سیاسی

استحکام و پایداری نظام سیاسی، زمینه‌ها و موجبات آن، یکی از مباحث جدی پژوهشگران و جامعه‌شناسان سیاسی را تشکیل می‌دهد. چگونه نظام‌های سیاسی پایدار می‌مانند؟ برای حفظ نظام از عدم تعادل و سقوط چه مکانیزمی مناسب و کارآمد است؟ و امثال اینها، پرسش‌هایی است که هنوز بخشی از مباحث جامعه‌شناسی سیاسی را به خود اختصاص داده است. متفکران و جامعه‌شناسان هر یک طبق یافته‌های علمی و تجربیات عینی جواب‌های متفاوتی را ارائه داده‌اند. در مباحث جدید مربوط به توسعه سیاسی، تأمین حواجیح و انتظارات مردم که در قالب تقاضا وارد سیستم سیاسی می‌شود، به عنوان یکی از شیوه‌های استحکام نظام و حفظ تعادل سیستم سیاسی مورد توجه قرار گرفته است، در حالی که برخی از جامعه‌شناسان انجام دادن موفق کار ویژه‌های نظام سیاسی را موضوع اصلی تلقی کرده‌اند.^{۲۰}

پاسخ محقق نراقی به پرسش فوق، عدالت است. به نظر ایشان سلاطین و ملوک می‌باید برای خلود و جاودانگی حکومت‌شان قبل از هر چیز به کارویژه عدالت اهتمام ورزند. فراتر از این، نراقی نه تنها عدالت را به عنوان زمینه استحکام که به مثابه نگهبان و محافظ سیستم سیاسی مورد توجه قرار می‌دهد:

سوم آن که شیوه عدالت و دادخواهی باعث دوام و خلود سلطنت می‌گردد، چون دولت سرای

پادشاهان را پاسبانی از این هشیارتر و کاخ رفیع البنیان سلاطین را نگاهبانی از این بیدارتر نیست. ۲۱

در ادامه محقق نراقی این دیدگاه را با نقل روایتی از امام علی علیه السلام تأیید کرده و می‌نویسد:
از حضرت علی علیه السلام منقول است که از ملوک و فرماندهان هر کس که به عدل و داد عمل کند، دولت او را در حصار امن خود نگاهدارد و هر که جور و ستم نماید به زودی او را هلاک گرداند. ۲۲

۳. عدالت و توسعه اجتماعی

هر چند توسعه اجتماعی، شامل توسعه سیاسی و فرهنگی و اقتصادی، که یک مفهوم جدید غربی است عمدتاً در مظاهر دنیوی حیات انسان مورد توجه قرار می‌گیرد، اما در جامعه دینی، گسترش، تقویت و استحکام باورها و ارزش‌های دینی خود موضوعی است که در ذیل این عنوان می‌توان از آن بحث کرد. با چنین رویکردی به بحث توسعه اجتماعی، مفهوم عدالت به عنوان زمینه ساز و فراهم‌کننده بستر ترویج و اشاعه تعالیم دینی از یک سو و تأثیر آن در توسعه اقتصادی جامعه از سوی دیگر، از اهمیت خاصی برخوردار می‌گردد. محقق نراقی با اشاره به این بُعد از آثار عدالت در جامعه می‌گوید:

هشتم آن که چون پادشاه طریقه عدالت را پیشنهاد خود گردانید، همه اصناف عالم فراغ بال به مکاسب و مقاصد خود اشتغال نمایند و بازار علم و عمل را رونقی تازه و گلستان شریعت را طراوت بی‌اندازه حاصل گردد. ۲۳

بنابر این عدالت با تأمین آسایش خاطر مردم، زمینه‌های تحصیل رفاه مادی و کمال معنوی را فراهم کرده و نقش مهمی را در روند توسعه اجتماعی ایفا می‌کند، البته آنچه امروزه در مباحث توسعه اجتماعی به عنوان زمینه و بستر شکل‌گیری هر نوع توسعه، از آن در قالب مفهوم «امنیت اجتماعی» یاد می‌شود، قرابت محتوایی و ماهوی جدی با بحث عدالت در ارتباط با توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی پیدا می‌کند، زیرا عدالت اجتماعی در صورت عینیت و تحقق، عالی‌ترین شکل امنیت اجتماعی است که در چنین جامعه‌ای نه تنها کمترین دغدغه و نگرانی از ظلم و بیداد صاحبان قدرت و ثروت بر طبقات مشاهده نمی‌شود، بلکه فرصت و امکانات مساوی و برابر در زمینه‌ها و ابعاد مختلف اجتماعی برای همگان فراهم می‌گردد. آنچه محقق نراقی در عدالت ملوک و سلاطین مورد تأکید قرار می‌دهد، صرفاً اتصاف شخص زمامدار به این وصف نبوده، بلکه فضیلت آن از آن روست که با جریان خویش در دل جامعه تمامی خار و خاشاک بیداد را از سر راه ستم‌دیدگان بر می‌دارد. از لوازم عدالت آن

است که عادل فقط به باز داشتن خود از ارتکاب ظلم اکتفا نکند، بلکه احدی از رعیت و سپاهی و کارکنان و گماشتگان را مجال ارتکاب ظلم و ستم ندهد و به حسن سیاست، بساط امن و امان را گسترده، ساحت مملکت و ولایت را از خس و خارگزند ظالمان مردم آزار به جاروب معدلت برآورد، چون هر ظلمی که در ولایت فرمانروایی بر مظلومی واقع شود فی الحقیقه دامنگیر او شود.^{۲۴}

رابطه عدالت در نظام سیاسی مورد نظر نراقی با توسعه اقتصادی از دیگر مباحثی است که نراقی با طرح آن به عنوان آثار عینی عدالت، در صدد تحریک و تحریص ملوک و سلاطین بر اجرای عدالت بر می آید.

البته هر چند در بیان محقق این رابطه صرفاً توصیف می شود و به علل و ریشه های آن نمی پردازد، اما مباحث مربوط به توسعه اقتصادی و رابطه آن با عدالت اجتماعی که امروزه در اکثر جوامع معاصر مطرح و حائز اهمیت است تا اندازه ای این رابطه را تبیین می کند. برخورداری تمامی شهروندان از فرصت ها و امکانات اقتصادی برابر، امنیت شغلی و اقتصادی، عناصری است که از یک سو با پدیده عدالت اجتماعی رابطه عمیق و جدی دارد و از سوی دیگر، خود به عنوان لوازم عدالت اجتماعی از مهم ترین عوامل و زمینه های توسعه اقتصادی محسوب می شود. نراقی با توجه به شرایط و اوضاع زمانه و تجربیاتی که از جوامع معاصرش دارد، صرفاً به توصیف این رابطه پرداخته، می گوید:

پس هر که قوا و صفات خود را به اصلاح آورد... و از طرف افراط و تفریط دوری کرد و متابعت هوا و هوس نفس خود را ننموده و بر جاده وسط ایستاد... خلیفه خدا و سایه پروردگار است در روی زمین، و چون چنین شخصی در میان مردم حاکم و فرمانروا شد و زمام امور ایشان در قبضه اقتدار او درآمد، جمیع مفاسد به اصلاح می آید و همه بلاد روشن و نورانی می شود و عالم معمور و آباد می گردد و چشمه ها و نهرها پر آب می گردد و زرع و محصول فراوان و نسل بنی آدم زیاد می شود و برکات آسمان زمین را فرو می گیرد و باران های نافع نازل می شود و از این جهت است که بالاترین اقسام عدالت و اشرف و افضل انواع سیاست، عدالت پادشاه است.^{۲۵}

بیان محقق نراقی، گرچه در برخی موارد اشعار دارد که اجرای عدالت در جامعه برکات و آثار اقتصادی را بدون وساطت عوامل دیگر به دنبال دارد، اما با توجه به اصل علیت در عالم هستی چنین برداشتی از کلام ایشان بعید به نظر می رسد و از این رو می توان گفت، با توجه به داده های جامعه شناختی و علم اقتصاد معاصر تحلیل این فراز از گفتار ایشان با حفظ اصل علیت در جهان هستی از وضوح برخوردار خواهد بود. شاید بتوان گفت به نظر محقق نراقی اجرای عدالت در جامعه با توجه به این که به توده های مردم اعم از کشاورزان، تاجران و اصحاب علم و دانش دلگرمی و سرزندگی و شادابی می بخشد، مردم را به زندگی و تلاش اقتصادی و اجتماعی وا داشته و زمینه های اعتلای شهرها، بلاد و قصبات و جریان نهرها و فراوانی محصولات کشاورزان و زراعت را فراهم می آورد.

بی‌نوشت‌ها

۱. ملا احمد نراقی، معراج السعاده (قم: انتشارات هجرت، ۱۳۷۴) ص ۳۹.
۲. همان، ص ۴۸ - ۴۹.
۳. همان، ص ۸۴.
۴. حسین بشیریه، دولت عقل (تهران: مؤسسه نشر علوم، ۱۳۷۴) ص ۲۶ - ۲۷.
۵. ملا احمد نراقی، معراج السعاده (جاویدان، بی تا) ص ۴۶. این تعریف در عدالت احتمالاً برگرفته از کلام امام علی علیه السلام است که می‌فرماید: «العدل وضع کل شیء فی موضعها».
۶. حسین بشیریه، پیشین، ص ۲۶.
۷. همان، ص ۲۷، به نقل از:
s.Korner , fundamanental Questions in Philosophy (penguin,1969) p.149.
۸. ملا احمد نراقی، جامع السعاده (انتشارات هجرت) ص ۸۴.
۹. همان، ص ۸۴.
۱۰. همان، ص ۴۸۵.
۱۱. احتمالاً در این جا نراقی الهام گرفته از این حدیث است: بالعدل قامت السموات و الأرض. «ر.ک: ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ذیل آیه ۷ سوره الرحمن».
۱۲. ملا احمد نراقی، پیشین، ص ۵۴.
۱۳. همان.
۱۴. همان، ص ۴۹۰. این استنباط احتمالاً ناظر به روایتی است از امام معصوم علیه السلام که فرمودند: حسن السیاسة یتدیم الرئاسة. «ر.ک: آمدی، غررالحکم، ص ۳۷۷».
۱۵. ر.ک: ملا احمد نراقی، پیشین، ص ۸۱.
۱۶. همان، ص ۴۷۸.
۱۷. از جمله در سوره حدید، آیه ۳۱ می‌فرماید: «لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط». در این آیه اقامه قسط و اجرای عدالت در جامعه غایت و هدف ارسال رسولان دانسته شده است.

-
۱۸. عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست (تهران: نشر نی، ۱۳۷۳) ص ۱۰۶.
۱۹. ملا احمد نراقی، پیشین، ص ۴۸۹.
۲۰. عبدالعلی قوام، نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه سیاسی (تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴) ص ۶۷.
۲۱. ملا احمد نراقی، پیشین، ص ۴۹۰.
۲۲. همان، ص ۴۹۰.
۲۳. همان، ص ۴۹۲.
۲۴. همان، ص ۴۹۳.
۲۵. همان، ص ۵۴.